

۱۴ قصه ۱۴ معصوم- حضرت فاطمه سلام الله عليها

اعتبار سند: اولویت ۱

تطبیق نقل با سند: اولویت ۱

الأمالی (لِلصَّدُوقِ) النص ۵۹۴ المجلس السابع و الثمانون

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ ع كَيْفَ كَانَ وَلَادَةُ فَاطِمَةَ فَقَالَ نَعَمْ إِنَّ خَدِيجَةَ لَمَّا تَزَوَّجَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ هَجَرَتْهَا نِسْوَةٌ مَكَّةَ فَكُنَّ لَا يَدْخُلْنَ عَلَيْهَا وَلَا يُسَلِّمْنَ عَلَيْهَا وَلَا يَتَرَكْنَ امْرَأَةً تَدْخُلُ عَلَيْهَا فَاسْتَوْحِشَتْ خَدِيجَةُ لِذَلِكَ وَكَانَ جَزَعُهَا وَغَمُّهَا حَذَرًا عَلَيْهِ فَلَمَّا حَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ كَانَتْ فَاطِمَةُ ع تُحَدِّثُهَا مِنْ بَطْنِهَا وَتَصْبِرُهَا وَكَانَتْ تَكْتُمُ ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَوْمًا فَسَمِعَ خَدِيجَةَ تُحَدِّثُ فَاطِمَةَ فَقَالَ لَهَا يَا خَدِيجَةُ مَنْ تُحَدِّثِينَ قَالَتِ الْجَنِينُ الَّذِي فِي بَطْنِي يُحَدِّثُنِي وَيُؤْنِسُنِي قَالَ يَا خَدِيجَةُ هَذَا جَبْرِئِيلُ يُخْبِرُنِي [يُبَشِّرُنِي] أَنَّهَا أَتَتْهَا وَأَنَّهَا النَّسْلَةُ الطَّاهِرَةُ الْمُيْمُونَةُ وَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَيَجْعَلُ نَسْلِي مِنْهَا وَسَيَجْعَلُ مِنْ نَسْلِهَا أئِمَّةً وَيَجْعَلُهُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِهِ فَلَمْ تَزَلْ خَدِيجَةُ عَلَى ذَلِكَ إِلَى أَنْ حَضَرَتْ وَلَادَتُهَا فَوَجَّهَتْ إِلَى نِسَاءِ قُرَيْشٍ وَبَنِي هَاشِمٍ أَنْ تَعَالَيْنَ لَتَلِينَ مِنِّي مَا تَلَى النِّسَاءُ مِنَ النِّسَاءِ فَأَرْسَلْنَ إِلَيْهَا أَنْتِ عَصِيَّتْنَا وَلَمْ تَقْبَلِي قَوْلَنَا وَتَزَوَّجَتْ مُحَمَّدًا يَتِيمَ أَبِي طَالِبٍ فَقَبِيرًا لَا مَالَ لَهُ فَلَسْنَا نَجِيءُ وَلَا نَلِي مِنْ أَمْرِكَ شَيْئًا فَاعْتَمَتْ خَدِيجَةُ ع لِذَلِكَ فَبَيْنَا هِيَ كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهَا أَرْبَعُ نِسْوَةٍ سُمِرَ طَوَالَ كَاتِهِنَّ مِنْ نِسَاءِ بَنِي هَاشِمٍ فَفَرَعَتْ مِنْهُنَّ لَمَّا رَأَتْهُنَّ فَقَالَتْ إِحْدَاهُنَّ لَا تَحْزَنِي يَا خَدِيجَةُ فَأَرْسَلْنَا رَبَّكَ إِلَيْكَ وَنَحْنُ أَخَوَاتُكَ أَنَا سَارَةُ وَهَذِهِ آسِيَةُ بِنْتُ مِرْحَمٍ وَهِيَ رَفِيقَتُكَ فِي الْجَنَّةِ وَهَذِهِ مَرِيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَهَذِهِ كُلْثُومُ أُخْتُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ بَعَثَنَا اللَّهُ إِلَيْكَ لِنَلِي مِنْكَ مَا تَلَى النِّسَاءُ فَجَلَسَتْ وَاحِدَةً عَنْ يَمِينِهَا وَآخَرَى عَنْ يَسَارِهَا وَالثَّلَاثَةُ بَيْنَ يَدَيْهَا وَالرَّابِعَةُ مِنْ خَلْفِهَا فَوَضَعَتْ فَاطِمَةُ طَاهِرَةً مَطْهُرَةً فَلَمَّا سَقَطَتْ إِلَى الْأَرْضِ أَشْرَقَ مِنْهَا النُّورُ حَتَّى دَخَلَ بُيُوتَاتِ مَكَّةَ وَلَمْ يَبْقَ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَلَا غَرْبِهَا مَوْضِعٌ إِلَّا أَشْرَقَ فِيهِ ذَلِكَ النُّورُ وَدَخَلَ عَشْرٌ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ مَعَهَا طُسْتُ مِنَ الْجَنَّةِ وَإِبْرِيْقٌ مِنَ الْجَنَّةِ وَفِي الْإِبْرِيْقِ مَاءٌ مِنَ الْكَوْثَرِ فَتَنَاوَلَتْهَا الْمَرْأَةُ الَّتِي كَانَتْ بَيْنَ يَدَيْهَا فَغَسَلَتْهَا بِمَاءِ الْكَوْثَرِ وَ أَخْرَجَتْ خَرْقَتَيْنِ بَيَاضَاوَيْنِ أَشَدَّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ وَأَطْيَبَ رِيحًا مِنَ الْمِسْكِ وَالْعَنْبَرِ فَلَفَّتْهَا بِوَاحِدَةٍ وَ قَنَعَتْهَا بِالثَّانِيَةِ ثُمَّ اسْتَنْطَقَتْهَا

مفضل بن عمر گوید بامام صادق (ع) عرض کردم زایش فاطمه (ع) چگونه بوده است؟ فرمود چون خدیجه بر رسول خدا شوهر کرد زنان او را ترک کردند و نزد او نرفتند و بر او سلام ندادند و نگذاشتند زنی نزد او رود خدیجه بوحشت افتاد از تنهایی و بیتابی و اندوهش مایه نگرانی بر او بود و چون فاطمه آبستن شد در شکمش که بود با او صحبت میکرد و او را تسلی میداد و این راز را از رسول خدا نهان می داشت.

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

یک روز رسول خدا (ص) وارد شد و شنید خدیجه سخن می‌کند با فاطمه، فرمود ای خدیجه با که سخن می‌گوئی؟ گفت با این بچه که در شکم دارم با من سخن می‌گوید و انس میکند، فرمود ای خدیجه این جبرئیل است که بمن خبر میدهد این بچه دختر است و همان نسل پاک با میمنت است و خدای تعالی نژاد مرا از او مقرر کند و از نژادش امامانی برآورد و آنها را در زمین خود خلیفه سازد پس از انقضای وحیش، خدیجه همیشه بر این حال بود تا زائیدنش رسید و دنبال زنان قریش و بنی هاشم فرستاد که از من چون زنان دیگر پذیرائی کنید جوابش دادند که در تزویج با محمد یتیم فقیر ابی طالب مخالفت ما کردی و ما نیائیم و از تو پذیرائی نکنیم خدیجه از این جواب اندوهناک شد و در این میان چهار زن گندم گون بلند بالا مانند زنان بنی هاشم بر او وارد شدند و از آنها در هراس شد، یکی از آنها گفت ای خدیجه غم مخور که ما فرستاده پروردگاریم نزد تو و خواهران توئیم من ساره ام و این آسیه دختر مزاحم که رفیق تو است در بهشت و این مریم دختر عمران و این کلثوم خواهر موسی بن عمرانست خدا ما را فرستاده که از تو پذیرائی کنیم مانند زنان، یکی سمت راستش نشست و یکی سمت چپش و سومی برابزش و چهارمی پشت سرش فاطمه باک و پاکیزه متولد شد و چون بزمین آمد نوری از او درخشید تا بهمه خانه های مکه پرتو افکند و جایی از شرق و غرب زمین نماند مگر آنکه در آن تابید و ده تن حور العین که هر یک طشت و ابریق بهشتی داشتند وارد شدند و آب از کوثر آوردند و بزنی که برابزش بود دادند و او را با آب کوثر شست و دو پارچه سفیدتر از شیر و خوشوتر از مشک و عنبر برآورد و او را در یکی از آنها پیچید و با دیگری سر و رویش را بست و زبان بدهنش گذاشت.

مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب) / ج ۳ / ۳۹۱ / فصل فی معجزاتهما ع

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْمُفِيدُ النَّيْسَابُورِيُّ فِي أَمَالِيهِ قَالَ الرَّضَاعُ عُرَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَادْرَكَهُمَا الْعِيدُ فَقَالَا لَأُمَّهُمَا قَدْ زَيْنُوا صَبِيَّانَ الْمَدِينَةَ إِلَّا نَحْنُ فَمَا لَكَ لَا تَزِينِينَا فَقَالَتْ ثِيَابُكُمَا عِنْدَ الْخِيَّاطِ فَإِذَا أَتَانِي زَيْنَتُكُمَا فَلَمَّا كَانَتْ لَيْلَةُ الْعِيدِ أَعَادَا الْقَوْلَ عَلَى أُمَّهُمَا فَبَكَتْ وَرَحِمَتْهُمَا فَقَالَتْ لُهُمَا مَا قَالَتْ فِي الْأُولَى فَرَدَّ عَلَيْهَا فَلَمَّا أَخَذَ الظَّلَامُ قَرَعَ الْبَابَ قَارِعٌ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ مَنْ هَذَا قَالَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا الْخِيَّاطُ جِئْتُ بِالثِّيَابِ فَفَتَحَتِ الْبَابَ فَإِذَا رَجُلٌ وَمَعَهُ مِنْ لِبَاسِ الْعِيدِ قَالَتْ فَاطِمَةُ وَاللَّهِ لَمْ أَرِ رَجُلًا أَهْيَبَ شَيْمَةً مِنْهُ فَنَاولَهَا مَنَدِيلًا مَشْدُودًا ثُمَّ انْصَرَفَ فَدَخَلَتْ فَاطِمَةُ فَفَتَحَتِ الْمَنَدِيلَ فَإِذَا فِيهِ قَمِيصَانِ وَدَرَّاعَتَانِ وَرِدَاءَانِ وَعِمَامَتَانِ وَخُفَّانِ أَسْوَدَانِ مُعَقَّبَانِ بِحُمْرَةٍ فَأَيَّقَتْهُمَا وَالْبَسَتْهُمَا وَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ وَهُمَا مُزِينَانِ فَحَمَلَهُمَا وَقَبَّلَهُمَا ثُمَّ قَالَ رَأَيْتِ الْخِيَّاطَ قَالَتْ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَالَّذِي أَنْفَذْتَهُ مِنَ الثِّيَابِ قَالَ يَا بَنِيَّةُ مَا هُوَ خِيَّاطٌ إِنَّمَا هُوَ رِضْوَانُ خَازِنِ الْجَنَّةِ قَالَتْ فَاطِمَةُ فَمَنْ أَخْبَرَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَا عَرَجَ حَتَّى جَاءَنِي وَأَخْبَرَنِي بِذَلِكَ.

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

ابو عبد الله نیشابوری در کتاب امالی خود از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت میکند که فرمود: یک وقت ایام عیدی فرا رسید که حضرت حسنین برهنه بودند، آنان به مادرشان فاطمه گفتند: کودکان مدینه عموماً لباس عید پوشیده‌اند غیر از ما، چه شده که تو لباس برای ما تهیه نمی‌کنی؟ فرمود: لباسهای شما نزد خیاط است، هر گاه آورد من بشما میپوشانم. شب عید شد ایشان نیز سخن خود را برای مادر آغاز کردند. حضرت زهرا ی اطهر پس از اینکه گریان شد همان جواب قبلی را به ایشان فرمود.

هنگامی که شب شد شنیدند شخصی دق الباب میکند. فاطمه اطهر فرمود: کیست؟ گفت: ای دختر پیامبر خدا! من همان خیاط هستم، لباسها را آورده‌ام وقتی آن بانو در را گشود دید: او مردی است که لباس عید را همراه دارد.

فاطمه اطهر فرمود: بخدا قسم که من مردی با هیبت‌تر از او ندیده بودم. آن خیاط یک دستمال لباس به حضرت زهرا داد و رفت.

موقعی که فاطمه وارد اتاق شد و آن دستمال را باز کرد دید: دو عدد پیراهن دو جبهه، دو شلوار، دو عبا، دو عمامه و دو موزه سیاه که عقب آنها از پوست سرخ بود در میان آن بود فاطمه زهراء حضرت حسنین را از خواب بیدار کرد و آن لباسها را به ایشان پوشانید.

پس از این جریان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد و دید که حسنین آن لباسها را پوشیده‌اند. پیغمبر خدا ایشان را در برگرفت و بوسید، آنگاه به حضرت زهراء فرمود: آیا آن خیاط را شناختی؟ گفت: آری، وی همان خیاطی که تو آن لباسها را بوسیله او برای ما فرستاده بودی. فرمود: نه، دختر جان! او خیاط نبود، بلکه رضوان خازن بهشت بود.

حضرت زهراء گفت: یا رسول الله! چه کسی شما را از این موضوع آگاه کرد؟! فرمود: آن ملک قبل از اینکه بالا رود آمد و مرا مستحضر نمود.

بحار الأنوار / ج ۴۳ / ۳۰۹ / باب ۱۲ فضائلها و مناقبها و النصوص علیهما صلوات الله علیهما

رَوَى فِي الْمَرَاثِلِ أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ كَانَا يَكْتُبَانِ فَقَالَ الْحَسَنُ لِلْحُسَيْنِ خَطِّبْ أَحْسَنُ مِنْ خَطِّكَ وَقَالَ الْحُسَيْنُ لَا بَلْ خَطِّبْ أَحْسَنُ مِنْ خَطِّكَ فَقَالَا لِفَاطِمَةَ احْكُمِي بَيْنَنَا فَكَرِهَتْ فَاطِمَةُ أَنْ تُؤْذِيَ أَحَدَهُمَا فَقَالَتْ لَهُمَا سَلَا أَبَاكُمَا فَسَأَلَاهُ فَكَرِهَ أَنْ يُؤْذِيَ أَحَدَهُمَا فَقَالَ سَلَا جَدَّكُمَا رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ ص لَا أَحْكُمُ بَيْنَكُمَا حَتَّى أَسْأَلَ جَبْرِئِيلَ فَلَمَّا جَاءَ جَبْرِئِيلُ قَالَ لَا أَحْكُمُ بَيْنَهُمَا وَلَكِنْ إِسْرَافِيلُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمَا فَقَالَ إِسْرَافِيلُ لَا أَحْكُمُ بَيْنَهُمَا وَلَكِنْ أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَحْكُمَ بَيْنَهُمَا فَسَأَلَ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ فَقَالَ تَعَالَى لَا أَحْكُمُ بَيْنَهُمَا وَلَكِنْ أَمَّهُمَا فَاطِمَةُ تَحْكُمُ

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

بَيْنَهُمَا فَقَالَتْ فَاطِمَةُ أَحْكُمْ بَيْنَهُمَا يَا رَبِّ وَكَانَتْ لَهَا قِلَادَةٌ فَقَالَتْ لَهُمَا أَنَا أَنْتَرُ بَيْنَكُمَا جَوَاهِرَ هَذِهِ الْقِلَادَةِ فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُمَا [مِنْهَا] أَكْثَرَ فَخَطَهُ أَحْسَنُ فَنَثَرَتْهَا وَكَانَ جِبْرِيلُ وَقَفْتُ عِنْدَ قَائِمَةِ الْعَرْشِ فَأَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ وَيَنْصِفَ الْجَوَاهِرَ بَيْنَهُمَا كَيْلًا يَتَأَذَى أَحَدُهُمَا فَفَعَلَ ذَلِكَ جِبْرِيلُ إِكْرَامًا لَهُمَا وَتَعْظِيمًا.

روایت شده که امام حسن و امام حسین **8** در خط نوشتن مسابقه نهادند امام حسن **7** به امام حسین **7** گفت: خط من از خط تو نیکوتر است. امام حسین **7** گفت:

نه، بلکه خط من بهتر است. به فاطمه اطهر گفتند: تو در باره این موضوع قضاوت کن! چون حضرت زهرا **3** دوست نداشت که یکی از ایشان رنجیده شود، لذا فرمود: از جدتان جویا شوید. پیغمبر اکرم **6** فرمود: من بین شما قضاوت نمیکنم تا از جبرئیل جویا شوم، هنگامی که جبرئیل آمد گفت: من هم ما بین ایشان قضاوت نمی کنم. بلکه باید اسرافیل بین ایشان قضاوت نماید. اسرافیل نیز گفت: من قضاوت نمیکنم. ولی از خدا تقاضا میکنم که بین ایشان قضاوت کند. وقتی این مطلب را از خدای رؤف پرسش کرد خطاب آمد من هم در بین ایشان قضاوت نمیکنم. ولی باید مادرشان فاطمه اطهر بین ایشان قضاوت نماید. حضرت زهرا اطهر گفت: بار خدایا! من بین ایشان قضاوت نمیکنم. آنگاه فرمود: من دانه های این گردن بند خود را که جواهر می باشند بین شما پراکنده میکنم، هر کدام از شما که بیشتر از آن دانه ها را جمع کنید خط او بهتر است.

موقعی که فاطمه اطهر **3** آن گردن بند را پراکنده نمود خدای رؤف بجبرئیل که در آن موقع نزد قائمه عرش بود امر کرد به زمین بیاید و آن یک دانه جواهر را بین ایشان نصف کند. که یکی از ایشان رنجیده و متأذی نشود. جبرئیل این عمل را برای اکرام و تعظیم ایشان انجام داد.